



قال رسول الله ﷺ:

﴿إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ﴾

الكافي، ج ۳، ص ۲۶۳

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،  
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

## اصول کار فرهنگی در بیان حجت الاسلام قرائتی

| شناسنامه مطلب                                               |         |
|-------------------------------------------------------------|---------|
| m-f-60                                                      | کد مطلب |
| مهارتی / فرهنگی / مباحث فرهنگی / دیدگاه‌ها                  | رده     |
| کار فرهنگی، اصول کار فرهنگی، حجة الاسلام قرائتی، قرآن، عترت | برچسب   |
|                                                             | توضیحات |

پایگاه ترکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بعدد ما احاط به علمک!

الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی

یک صحنه‌هایی پیش می‌آید، که آدم نگاه می‌کند، آدم آب که اسراف می‌کند، آب را حرام می‌کند. ولی بعضی اسراف‌ها همه چیز با هم حرام می‌شود. در مسائل فرهنگی، اگر از بنده بپرسند فکر می‌کنم بیش‌ترین اسراف، ولخرجی، گناه، در مسائل فرهنگی می‌شود. همه هم دارند کار فرهنگی می‌کنند. در پادگان‌ها، در دانشگاه، آموزش و پرورش، اداره‌ها، صدا و سیما، ارشاد، سینماها، همه‌ی اینهایی که روی مغز مردم کار می‌کنند، کار فرهنگی می‌کنند، من دیشب نشستم، اصول کار فرهنگی را نوشتم. اصول زیادی است، شاید پنجاه شصت اصل باشد.

اگر کشور ما طبق این اصول عمل کند، نه به عنوان اینکه من حالا کسی هستم، من مقام رسمی در کشور نیستم. اما یک معلم قرآن هستم، به لطف الهی! و سعی می‌کنم هر چه می‌گویم از قرآن می‌گویم. یعنی کسی اگر انجام ندهد، باید در مقابل قرآن جواب بدهد. خیلی هم کاری به مسائل سیاسی و اقتصادی و نمی‌دانم سلیقه‌های فردی و حزبی ندارم. مثلاً وقتی لای قرآن را باز می‌کنیم، مثلاً می‌بینیم ما به این آیه می‌خوریم، یا نمی‌خوریم. اصول کار فرهنگی بحث خوبی است. اگر خدا قبول کند و اثر کند، بیش‌ترین صرفه‌جویی می‌شود. حالا ما حدود چهارده میلیون محصل داریم، حدود یک میلیون معلم داریم، عرض کردم، همه‌ی اینهایی که کار فرهنگی می‌کنند، دانشگاه و حوزه و در حوزه‌های علمیه... در مساجد که کار فرهنگی می‌کنند، چقدر کارهای فرهنگی بیخود می‌شود. به اسم دین و به اسم مذهب، کار غلط می‌شود.

موضوع بحثمان اصولی در کارهای فرهنگی است.

## ۱- توجه به نیازها در برنامه ریزی فرهنگی

اصل اول: اصل یکم، ضرورت‌ها، نیازها! من منبری هستم، حرفی را که روی منبر می‌زنم، بالاخره مردم گوشت کیلویی چند هزار تومان خورده‌اند و آمده‌اند پای منبر من، این حرفی را که می‌زنیم، ضرورت دارد؟ مورد نیاز است؟ ضرورت‌ها، نیازها! آنوقت این هم نیازها، نیازهای همیشگی! نیازهای همیشگی! نیازهای عمومی! یعنی هر یک کلمه از این‌ها چند صد میلیارد صرفه‌جویی می‌شود. بنده می‌خواهم مسئله بگویم، شک بین یک و دو را بگویم. آدم گاهی در نماز شک می‌کند که رکعت اول است یا دوم، رکعت دوم است یا سوم، رکعت سوم است یا چهارم. شک بین دو و پنج، در رساله هست، اما من حق ندارم بگویم. چون هیچ جنی در تاریخ نماز، شک بین دو و پنج نکرده است. پس چرا آقا در رساله نوشته است؟ رساله مثل داروخانه است، داروخانه باید همه نوع دارویی در آن باشد، اما من نباید همه‌ی داروها را به همه‌ی مریض‌ها بدهم.

معلم یک حرفی که می‌زند، مورد نیاز بچه‌هاست؟ این بحث مورد نیاز دانشجو است؟ اصلاً این کتاب... خدا می‌داند گاهی وقت‌ها از بودجه‌ی این مملکت کتابی چاپ می‌شود که هر چه نگاه می‌کنم، روی کرده‌ی زمین چند نفر به این کتاب نیاز دارند؟ بودجه‌های پژوهشی! یک وقت یک کتابی پژوهش شده بود، با چه بودجه‌ای، با چه امکاناتی،

نشستند... به من دادند، دیدم نوشته است که خندقی کنند! یک نسخه پژوهش کرده بود، نوشته بود: خندقی بکنند! یک نسخه‌ی دیگر: خندقی بکنند! گفتم: همه‌ی مشکلات مملکت حل شد. حالا یا خندقی کنند، یا بکنند، یا در فارسی قدیم، خندقی بکنند! این نسخه این درست است یا آن؟ بله گاهی وقت‌ها اختلاف نسخه‌ها بار دارد. گاهی بار دارد. یعنی این آمبول را اگر بزنی در رگ، یا بزنی کنار رگ ممکن است طرف را بکشی! گاهی حساس است. در اسلام نمی‌گوید: نماز اول وقت! می‌گوید: «الصَّلَاةُ لَوْ قُتِلَ» (الکافی/ج ۲/ص ۱۵۸) «الصَّلَاةُ» یعنی نماز بخوانید، «لَوْ قُتِلَ» نمی‌گوید نماز اول وقت. چون پزشکی که مشغول عمل جراحی است، اگر مریض را ول کند و برود نماز بخواند، ممکن است مریض بمیرد. این وقت پزشک بعد از عمل جراحی است. بدنه‌ی مردم «الصَّلَاةُ لَوْ قُتِلَ» یعنی نماز اول وقت. اما گاهی وقت‌ها نماز اول وقت درست نیست. ضرورت کار دیگری می‌کند. و لذا روایت نمی‌گوید: نماز اول وقت! می‌گوید نماز به وقتش! وقتش یعنی چه؟ یعنی نود و هشت درصد اول وقت است، دو درصد را هم می‌گذاریم برای کسانی که وقتش اول وقت نیست. الان تو نباید نماز بخوانی!

مادر بچه اش را مسجد برده است. رکعت دوم و سوم بچه جیغ می‌زند. اینجا دیگر جماعت برای مادر مستحب نیست. مادر از همان رکعت دوم قصد فرادا کند، نمازش را بخواند و بچه‌اش را زف کند. چون این بچه جیغ می‌زند، یک مسجد را... حواس یک مسجد را پرت می‌کند. اینجا دیگر مادر ثواب نمی‌کند. خوب بچه‌اش را مسجد آورده است طوری نیست. یک رکعت بچه آرام بود، رکعت دوم بچه جیغ می‌زند، اینجا دیگر نماز جماعت مستحب نیست. اینجا مستحب این است که قصد فرادا کنی و نمازت را تند خودت بخوانی، بروی و بچه‌ات را مراقبت کنی! می‌خواهیم افطاری بدهیم، خانه تنگ است، آشپزخانه کوچک است، زن اذیت می‌شود، واقعاً این افطاری دادن‌ها درست است که زن در خانه زجر بکشد؟ دیگر اینجا افطاری دادن مستحب نیست. این فهم دین خیلی مهم است.

## ۲- شناخت درست دین و دستورات دینی

من یک خاطره‌ای است، دو بار هم در تلویزیون گفته‌ام، بگذارید ده بار بگویم، حالا یک گلی که خوشبو است، آدم ده بار بو می‌کند. خانه‌ی عزیزی پدر سه شهید مهمان بودم. خواستم وضو بگیرم، گفت: حاج آقا، وضوخانه دو سه پله باید پایین بروی، گفتم باشد. رفتیم پایین چند پله‌ای و وضو گرفتیم، این بنده خدا پیرمرد، پدر سه شهید، یک حوله برداشت و از پله‌ها آورد که ما خشک کنیم. حوله را که به من داد، گفتم: من خشک نمی‌کنم. گفت: چرا؟ گفتم: حدیث داریم که اگر وضو گرفتی و خشک نکردی، ثوابش سی برابر است. ایشان گفت: حدیث نداریم اگر یک پیرمرد، ریش سفید، پدر سه شهید، با درد پا حوله آورد، خیسش نکن؟ گفتم: حق با شماست.

ببین، من سواد دین دارم، اما شعور دین غیر از سواد دین است. ممکن است کسی علم دین داشته باشد، عقل دین داشته باشد. علم دین غیر از عقل دین است. خیلی از آقایان و خانم‌های وسواسی فکر می‌کنند دین دارند، اینها بی‌دین هستند. چون پیغمبر می‌گوید: پاک شد، وسواسی می‌گوید: نه خیر! پاک نشد. امام صادق می‌گوید: پاک شد، او می‌گوید: دروغ می‌گویی، پاک نشد. من می‌گویم پاک نشد. می‌گویم: خدا! می‌گوید: من کاری به خدا ندارم، دلم! به

دلم نچسبید. ما می‌گوییم: خدا! به دل خدا چسبید، این می‌گوید: به دل من نچسبید. در مقابل خدا شاخ و شانه می‌کشد. همه‌ی مراجع می‌گویند: پاک شد، ایشان می‌گویند: پاک نشد. خوب این وسواسی در دنیای خودش هم فکر می‌کند که خیلی خانم حزب اللهی است. می‌آید در مسجد بالاسر می‌نشیند، امام رضا یا هر امامزاده‌ی دیگری، یا مسجد، چهار زانو هم می‌نشیند. آقا جان اینجا جا تنگ است، دو رکعت نماز خواندی، برو بگذار کس دیگر نماز بخواند. نه! وقتی یک جایی می‌نشیند انگار ارث پدرش است. زمستان بغل بخاری می‌نشیند، تا آخر هم بغل بخاری است. تابستان هم می‌رود بغل کولر می‌نشیند، از بغل کولر هم بلند نمی‌شود. اینکه ما چه می‌خواهیم بکنیم... نیازها!

خیلی غصه می‌خورم، جوان‌های ایرانی ما یک چیزهایی باید بلد باشند، بلد نیستند. این کنگره‌هایی که می‌گیریم، مثلاً کنگره‌ی طوسی، کنگره‌ی مفید، کنگره‌ی طبرسی، کنگره‌ی مقدس اردبیلی، کنگره‌ی مجلسی، کنگره‌ی فیض کاشانی... این کنگره‌ها لازم است، چون ما خیلی افتخار داریم. آدم می‌فهمد اینها چه کسانی بودند. الان دکترهای ما که در حوزه درجه‌ی اجتهاد می‌خواهند بگیرند، یک رساله، یک تحقیقی می‌کنند مثلاً راجع به یک مسأله‌ای! این تحقیقشان را دویست صفحه، سی صد صفحه، می‌گویند تو مجتهد هستی، یا دکتر هستی، حالا آدم نگاه می‌کند مثلاً فیض کاشانی چه کسی بوده است؟ دویست صفحه رساله نوشته است، دکتر شده است. مجلسی علمش مثلاً شاید به اندازه‌ی هفتصد دکتر باشد. اینها یک چیزهایی است که آدم واقعاً گیج می‌شود. یک عالمی بود که متأسفانه من او را دیده بودم، خوشبختانه دیده بودمش و متأسفانه نشناختمش! اخیراً کنگره‌اش را گرفتند، آیت الله العظمی آقا سید عبد العلی سبزواری، خیلی هم شکلش شکل امام خمینی بود. یعنی عکسش را که من دیدم، فکر کردم که امام است. رفتیم و در کنگره‌اش شرکت کردیم، اصلاً من ماندم. اصلاً من ماندم. یعنی علم خودم پهلوی علم او، مثل یک قلک کوچک است، پهلوی پول‌های بانک مرکزی! سه دور بحار را مطالعه کرده است، ما الان در جمهوری اسلامی نمی‌دانم کسی هست که یک دور بحار را دیده باشد یا نه؟ سه دور بحار را آخوندها می‌دانند یعنی چه! هر دوره‌اش صد و ده جلد است. و حاشیه زده است. یک دور فقه نوشته است. آیت الله‌های عظمای ما خیلی از آن‌ها یک دور فقه نوشته‌اند. یک دور تفسیر نوشته است. چهل و سه جلد! خوب من خودم در دنیای تفسیر هستم. اصلاً بهتم برد. یک دور چه، یک دور چه، یک دور چه، یک دور چه... بعد هم هر روز نماز جعفر طیار می‌خوانده است. تمام نافله‌هایش را می‌خوانده است. نمی‌دانم چه... اصلاً من نگاه کردم، آخر خدایا، چه می‌کنی؟ گاهی خدا دارد خدایی خودش را نشان می‌دهد، که این یک آدم، تو هم یک آدم! یک زنجیر دست گرفته است، چهل سانت و سر چهارراه ایستاده است. چنین می‌کند، تمام که شد چنین می‌کند. گاهی همچنین می‌کند، گاهی هم همچنین می‌کند. حرکتش این است.

نیازها! الان نیاز است که نسل نو ما این‌ها را بدانند. این‌ها باید در کتاب‌های درسی بیاید. هیچ اشکالی ندارد که ما نفهمیم کوه هیمالیا چند متر است. همه‌ی ایرانی‌ها در جغرافیشان می‌خوانند که کوه هیمالیا چند متر است، یکی از آن‌ها هم این کوه هیمالیا را نه دیده است و نه بالا رفته است. و تا آخر عمر زنده می‌شود و می‌میرد و نیاز به کوه هیمالیا هم پیدا نمی‌کند. ولی بچه‌های کاشان نمی‌دانند که فیض کاشانی چه کسی است. بچه‌های تبریز نمی‌دانند که علامه‌ی طباطبایی و علامه‌ی امینی چه کسی است. نیازها! چقدر نیاز است.

### ۳- دوری از مدگرایی در کارهای فردی و اجتماعی

در هیأت‌ها چقدر به علامت‌ها نیاز داریم؟ علامت‌ها چه مشکلی را از ما حل می‌کند؟ علامت‌ها نشان دهنده‌ی چه چیزی است؟ نه در ایران باشد، خارج هم همینطور است. مثلاً کراوات علامت چه چیزی است؟ علامت سن است؟ بچه‌ها هم گردن می‌کنند. علامت سواد است؟ می‌بینید آدم‌های کم سواد هم کراوات دارند. علامت پول است؟ می‌بینیم آدم‌های فقیر هم بعضی‌هایشان کراوات می‌زنند. الان کراوات چه چیزی است؟ هر کس گفت کراوات علامت چیست، من دو تا از آن را روی هم می‌زنم. با عمامه، دو تا از آن را روی هم می‌زنم. این که می‌گویم از خودم نیست، از اتریش است. اتریش یک همه‌پرسی کرده بودند، گفتند: بی‌خاصیت‌ترین لباس‌ها... مثلاً می‌گویند این لباس پلیس است. این لباس آخوندی است. این لباس جراحی است، این لباس خلبانی است. لباس یا علامت سن است، یا علامت سواد است، یا علامت تخصص است، کراوات هیچ علامتی درش نیست. بی‌خاصیت است.

حالا عروس به داماد می‌گوید: احمد آقا! می‌شود یک تقاضایی از تو بکنم؟ تو وقتی می‌آیی پهلوی من بنشینی وقت عروسی، یک نیم ساعتی یک کراوات گردنت کن! هم چین عروس آه می‌کشد. این عروس را ببین چه... آه می‌کشد که مثلاً لباسی را که اتریش می‌گوید: بی‌خاصیت‌ترین لباس‌هاست، حالا ایرانی آه می‌کشد که وقت عروسی یک ده دقیقه آقای داماد کراوات گردن داشته باشد. من نمی‌دانم چطوری فکر می‌کنیم. اگر هر کاری می‌کنیم یک منطقی داشته باشد، خوب است.

یک وقت یک جوانی با یک قیافه‌ی عجیب و غریبی روبروی من آمد. یک موهایی داشت، گفت: حاج آقا گناه کردم، گفت: اگر از خودت است، نه! گناه این است که خودت را ببازی ببینی او اینطور است تو هم اینطوری هستی! گناه در خودباختگی تو است. اما اگر رفتی روبروی آینه و فکر کردی، اینطور دوست داری، اگر روی پای خودت هستی، همین قیافه باش! اما اگر خودت را باختی، می‌خواهی مثل دیگری باشد، این خودباختگی تو اولین گناه تو است. که یک جوان رشید، حتی ریش و سبیلش در اختیار خودش نیست. می‌رود و به آرایشگاه می‌گوید اینجا را ژاپنی بزن! اینجا را شوروی بزن! اینجا را مکزیکی بزن! بابا تو اختیار مویت هم دست خودت نیست. آنچه مهم‌تر از این است این است که نیازها چیست؟ به چه چیز نیاز داریم.

۳۵۰ تا اعوذ در دعاها است. یکی این است. «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۳) پناه می‌برم از علم بی‌خاصیت. دانشکده‌ی حفاری چاه است. ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم خواهرها رفتند حفاری چاه! هرچه نگاه می‌کنیم این خواهر می‌خواهد حفاری چاه نفت در دریا کند؟ هرچه فکر کردم به عقلم نرسید. حفاری چاه لازم است. اما این شغل، شغل خواهرها نیست. آخر خواهر وسط دریا می‌خواهد چاه نفت حفاری کند؟ ما چقدر به این رشته نیاز داریم؟ چند تا فوق لیسانس و دکتر در این رشته می‌خواهیم؟ خدا می‌داند صدها میلیارد، صدها میلیارد پول آتش می‌گیرد در مسجد و محراب و آموزش و پرورش و دانشگاه. باهم... برای اینکه بحث‌هایی می‌کنیم که...

الآن مثلاً در حوزه ما روانشناسی، جامعه‌شناسی، روی بورس است. بعد می‌پرسیم آقا شما که دکترای جامعه‌شناسی در حوزه یا دانشگاه داری، یک پسر خاله داری نماز نمی‌خواند. فرمول دعوت به نماز را بلدی؟ می‌گوید: نه. بالاخره

یک پسر خاله داری جوان است. راجع به نماز سؤال دارد. می‌گوید: من چند تا سؤال راجع به نماز دارم. چگونه می‌خواهی این را به نماز دعوت کنی؟ می‌بینیم طلبه‌ی ما فرمول دعوت به نماز را بلد نیست، اما پایان‌نامه‌اش جامعه‌شناسی نمی‌داند نظریه‌ی فلان و رد نظریه‌ی فلان... ما نمی‌فهمیم چه می‌کنیم؟ یک مقداری یک جگری می‌خواهد، یک مغزی می‌خواهد، یک دلی می‌خواهد.

اصل اول، بعضی نیازها عمومی نیست. بعضی نیازها عمومی نیست. نیاز افراد خاصی است. بعضی نیازها همیشگی نیست. مثل لحاف کُرسی. اینها را باید حساب کنیم. مثلاً ما فیلسوف می‌خواهیم اما در هر شهری چند تا. از دم همه فلسفه بخوانیم. جرتقیل می‌خواهیم. در هر شهری چند تا جرتقیل می‌خواهیم. اما بگوییم که هر انسانی باید یک جرتقیل هم در خانه‌اش باشد. یک شهر چهار تا جرتقیل بس است. نیازهای عمومی، نیازهای همیشگی.

#### ۴- محوریت قرآن و روایات در کارهای فرهنگی

مسأله‌ی دوم محوریت قرآن و روایات. این هم یک اصل است. گاهی وقت‌ها یک چیزی برای ما اصل است ولی مثلاً می‌گوییم: محوریتش چیست؟ مبنایش چیست؟

یک بنده خدایی بود. داشت تلفن می‌کردند. چند تا تلفن و موبایل هم داشت. می‌گفتند: آقا یک استخاره کن. می‌گفت: خیلی خوب لای قرآن را باز کن. این بنده خدا در خانه‌اش لای قرآن را باز می‌کرد. می‌گفت: مثلاً کجایش را بخوان. سطر اول، مثلاً سطر آخر، حالا فرمولش را هم خیلی دقیق نمی‌دانم. مثلاً اینطوری حالا با کم و زیادش. می‌گفت: شما بچه‌دار نمی‌شوید. تا یک چند سالی ازدواج هم نمی‌کنید. دختر خود من به او زنگ زد. می‌خواستیم امتحانش کنیم. گفت: شما فعلاً یک چند سالی ازدواجت عقب می‌افتد. حالا دختر من ازدواج کرده و بچه‌اش دانشگاه است. این می‌گفت: شما ازدواجت عقب می‌افتد. بعد هم که ازدواج کردی بچه‌دار نمی‌شوی. من این را در سفری دیدم و گفتم: مبنای حرف تو چیست؟ چه کسی گفته اینطور استخاره کنی؟ مبنایش چیست؟

رفتم در یک سالن دیدم که یک خانمی چنین کرد. طرف آیه‌ی قرآن خواند و بعد چنین کرد. یک آیه‌ی دیگر خواند. گفتم: خانم! مبنای کار تو چیست؟ چه کسی گفته این رقمی قرآن یاد مردم بدهی؟ این قرآن با اشاره سر و ته آن کجاست؟ مبنایش چیست؟

امام رضا فرمود: من حرف می‌زنم به من بگوئید: مبنای حرف تو چیست؟ منی که امام رضا هستم باید مبنای حرف‌هایم قرآن باشد. به من بگوئید: ریشه‌اش از کدام آیه است؟ مبنای حرف شما چیست؟ اینقدر اینها که کف می‌بینند حرف می‌زنند، حرف‌های بی‌مبنا... مبنای حرف ما چیست؟ کتاب آدم می‌دهند می‌گویند: هرکس این دعا را سی و دو بار بخواند، به یک نفر دیگر بدهد... چه کسی گفته: سی و دو بار؟ مبنایش چیست؟ آقا خیلی رند است. خیلی شیاد است. خیلی حقه‌باز پیدا شده است. حقه‌باز در زن‌ها بیش از مردها است. زن می‌آید می‌گوید: آقا من چنین و چنان شدم، یک مشت زن هم دورش جمع می‌شوند. بله این نمی‌دانم چه شده است؟ مبنایش چیست؟

## ۵- محوریت علما و مراجع دینی

یک کسی خواب دید گفت: برو مسجد، اولین موجودی که می‌آید احترام کن. دوید و مسجد رفت. ببیند چه کسی می‌آید؟ یک مرتبه سگ آمد. گفت: سگ نباید در مسجد بیاید. ورود سگ به مسجد حرام است. با چوب بیرونش کرد. شب دوم خواب دید گفتند که: مگر نگفتیم احترام کن؟ چرا خراب کردی؟ برو فردا... گفت: چشم. برو فردا احترام کن. فردا آمد، باز دید سگ آمد. باز تویخ شد. شب سوم گفت: اگر هزار بار هم خواب ببینم احترام کنم. مبنای دینی ما این است که ورود سگ به مسجد حرام است. دو میلیون هم خواب ببینم، مرگ بر دو میلیون خواب. مرگ بر ده میلیون خواب! مگر با خواب می‌شود؟ نه من خواب دیدم آدم خوبی است. بابا این نماز نمی‌خواند. من خواب دیدم پسر خوبی است دخترم را به او دادم. تو با یک خواب دخترت را آتش زدی؟ کسی که اهل مشروبات الکلی است، نباید دختر به او داد. به تارک‌الصلاه دختر ندهید. به مشروبات الکلی دختر ندهید. به حرام‌خور دختر ندهید. نه من خواب دیدم که مادرش با یک پیراهن سبز آمده بود. یا حضرت زهرا... (اوه اوه اوه... حالت گریه) دخترش را آتش می‌زند برای اینکه مادرش با چادر سبز خواستگاری آمده است. چقدر این زن خل است. نسلش را آتش می‌زند برای خواب. برای خواب! که خواب دیدم. چون فهمیدند زن‌ها زود گول می‌خورند از این حقه‌بازی‌ها زیاد است. آمده خواستگاری گفته: خانم من این شال سبزی که گردنم است، به ضریح ابوالفضل مالیدم. و این تبرک شده است. امیدوارم که این ازدواج مبارک باشد. مگر ازدواج با شال سبز ابوالفضل باید درست شود؟ چه کسی گفته: ازدواج با شال سبز ابوالفضل؟ ابوالفضل قربانش بروم. اما من دخترم را به خاطر شال سبز آتش نمی‌زنم. که به ضریح ابوالفضل مالیده است. شما خودت را هم صبح تا شب به ضریح ابوالفضل بمالی، دلیل بر این نیست که آدم خوبی هستی. آدم‌هایی هستند هر سال حج عمره می‌روند و فامیل‌هایشان در فقر می‌سوزند. مبنای چیست؟ رسیدگی به فقرا مهم‌تر است یا این؟ وصیت می‌کند شما مرا در روستایی که متولد شدم، یک چنین کسی را داشتیم. اینها که می‌گویم همه نمونه‌های عینی است. وصیت کرده بود در روستایی که متولد شده است او را خاک کنند. روستایش جاده نداشت، در برف هم مرد. آقا پیر فامیل درآمد! گفتند: آقا تا زنده بودی ما را زجر دادی، حالا مرگت ما را زجر می‌دهد. آقا وصیت کن هر جا شد تو را خاک کنند. چرا مردم را زجر کش می‌کنی؟ روستای شما الآن جاده ندارد. یک عده می‌خواهند تشییع جنازه بیابند اذیت می‌شوند. مبنای چیست؟

اصلاً مسجد فاتحه می‌گیریم کسی بخواهد نماز بخواند می‌گوییم: آقا اینجا فاتحه است. برو یکجای دیگر نماز بخوان. اصلاً مسجد جای نماز است یا فاتحه؟ اصل برای نماز خوان است. فاتحه برود جای دیگر فاتحه بخواند که مزاحم نماز نشود. نه اینکه چون فاتحه را در مسجد آورده است، شما به نماز خوان می‌گوی: برو جای دیگر نماز بخوان. ببین اصلاً ما چپ شده‌ایم. مسجدی که مال نماز است، فاتحه می‌گیریم. آنوقت آن کسی که می‌خواهد نماز بخواند می‌گوییم: برو جای دیگر نماز بخوان. مبنای باید داشته باشد. هرچه شنیدید بگویید: دلیلش چیست؟ مبنایش چیست؟ اگر اینطور باشد بسیاری از حقه‌بازها، بسیاری از دکان‌دارها، بسیاری از آنهایی که بسیاری از افرادی که از این حقه‌بازی‌ها نان می‌خورند، همه پته‌شان روی آب می‌افتد.

## ۶- ناکارآمدی خواب و رویا در برابر عقل و شرع

اصل رجوع به مرجعیت و فقها، در فرودگاه به خانم گفتند: مقلد چه کسی هستی؟ گفت: من تقلید نمی‌کنم. اهل سیر و سلوک و عرفان هستم. گفتم: برو گمشو.

سیر و سلوک و عرفان در مجرای تقلید ارزش دارد. اصلاً سیر، سیر یعنی چه؟ «سیر الی الله»، «سیر الی الله» باید از طریق فقیه عادل بی‌هوس باشد. چه کسی به تو گفته: این رقمی عمل کن. کسی اگر می‌خواهد راه خدا را طی کند علماء به ما گفتند راه خدا کدام است. نه من خمس نمی‌دهم اما خودم به فقرا کمک می‌کنم. «سیر الی الله» نیست. جهنم می‌روی. اگر دست شما بریده شد. می‌گویند: آقا یک باندی بیاور ببندم. شما صد تا لحاف کرسی هم بیاوری من قبول نمی‌کنم. می‌گویم: آقا من فعلاً دستم برید. می‌خواهم یک باندی بپیچم. هزار تا لحاف کرسی هم ارزش ندارد.

مسیر همان مسیری است که مرجعیت می‌گوید. مرجعیت هم آزاد است. برو انتخاب کن! نمی‌شود خمس را خودم بدهم؟ نه! می‌توانی از مرجع اجازه‌گیری، با اجازه‌ی مرجع بدهی. خمس برای شما نیست که خودت بدهی. یک پولی پیش می‌آید خودش نیت خمس می‌کند، می‌شود؟ آقا پرس. من دلم یکجایی سوخت خواستم به کسی رحم کنم. همینطور به نیت خمس دادم. می‌شود در دلت نیت خمس کنی؟ اگر خمس نداری می‌شود نیت خمس کرد؟ مثلاً کسی جُنب نیست می‌تواند الکی زیر دوش برود بگوید: نیت غسل می‌کنم؟ غسل به گردنت نیست. ادا درمی‌آوریم.

بچه‌ها را جمکران آورده بودند. بچه‌های هفت ساله! مناجات عارفین می‌خواندند. «الهی نفسی معیوب» تو نفس نداری. تو برو کشکت را بساب. بچه‌ی هفت ساله نفسش کجا بود؟ یک آدامس بده بخورد، خوشی می‌کند. یعنی مثلاً ما مناجات عارفین را... نوه‌ام را مهد کودک فرستادند. آیه‌ای را یاد این دادند که مراجع تقلید خیلی‌هاشان حفظ نیستند. «وَالْمُنْحَنِقَةُ وَالْمُؤَوَّدَةُ وَالْمُتَرَدِّیَةُ وَالتَّطِیْحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ» (مائده/۳) خدا می‌داند من پدر بزرگش هستم بلد نیستم. سخت‌ترین آیات برای بچه‌ی چهار ساله! ما مشکلمان مشکل عقل است. پول آتش می‌گیرد میلیارد میلیارد! همه هم می‌گوئیم: کار فرهنگی.

یکجا وارد شدم گفتند: آقا ما داریم کار فرهنگی می‌کنیم. گفتم: چه؟ حالا جایزه‌اش هم به من گفتند: تو بده. جایزه‌ی هفتم گفتم: آقا آخر چه کردید که من جایزه می‌دهم؟ گفتند: آقا کار فرهنگی، قرآنی، ایدئولوژی، جهان‌بینی، گفتم: آقا دارم بیشتر شک می‌کنم. آخرش گفتم: تا نگوئید جایزه‌ی هشتم را نمی‌دهم. فهمیدیم که در قرآن یک آیه داریم یازده تا «قاف» دارد. گفتند: آیه را پیدا کنید. این بچه‌های بد بخت از اول تابستان تا آخر تابستان رفتند قاف شماری! حالا من آخوند ریش سفید را آوردند که به قاف‌شمارها جایزه بدهم. بین در مملکت ما چقدر پول آتش می‌گیرد؟

یک جای دیگر رفتم دیدم اوه... چه بودجه‌ای برای پژوهش گذاشتند؟ گفتم: شما چه می‌کنید؟ گفتند: ما چون می‌خواهیم روی نسل نو کار کنیم گفتیم: هرچه «ابن» در قرآن است، در بیاورید. از اول قرآن همه‌ی «ابن»‌ها را درآوردیم. گفتم: خوب بده ببینم. کارتش را گرفتم دیدم نوشته: «عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ»، «عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ» عیسی پسر مریم! گفتم: خوب این کجایش به تربیت می‌خورد؟ گفت: آخر «ابن» در آن است. مگر ما در تربیت نمی‌خواهیم روی

بچه‌ها کار کنیم؟ بچه یعنی «ابن» است. «عِیْسَى ابْنِ مَرْیَمَ» عیسی بچه‌ی مریم بود. گفتم: خوب این کجایش به تربیت می‌خورد؟ من دیدم!... بودجه‌ی اینجا هم دارد حرام می‌شود. هرچه «ابن» است دریاورید.

کار باید مبنا داشته باشد. قرآن، این هم نه اینکه سلیقه‌ی شما باشد. خود شما حق نداری استخاره کنی. خود شما حق نداری استخاره کنی، چون این آیه گاهی وقت‌ها شما فکر می‌کنی بد است، خیلی هم خوب است. خیلی هم خوب است. مفسر باید استخاره کند. استخاره‌های کامپیوتری، استخاره‌ی دیجیتالی، چقدر دکان زیاد شده است. عرض کنم به حضور شما استخاره‌هایی که بالای صفحه نوشته خوب است یا بد. لای قرآن را باز می‌کنیم نوشته بد است، نوشته خوب است. چه کسی گفته این بد است. اینکه بالای صفحه نوشته بد است، چه کسی گفته بد است؟ من تعجب می‌کنم یک کف خیابان را که می‌خواهید آسفالت بکشید، در خیابان‌های آسفالت می‌خواهید خط بکشید، خط سفید هر پلیسی حق ندارد خط بکشد. یعنی خط صاف کارشناس دارد. آنوقت قرآن پیچ در پیچ کارشناس ندارد. هر کسی حق ندارد استخاره کند. هر کسی حق ندارد تعبیر خواب کند. شما چه کاره هستی که خواب مرا تعبیر کردی؟ تعبیر خواب یک فن است. یک علم است.

هر کسی حق ندارد مسأله بگوید. همینطور می‌گوید: نمازت درست است. بیا! ببخشید جنابعالی چه کاره هستی که گفتی: نمازش درست است؟ همینطور تحلیل می‌کنیم.

رییس هیئت ابوالفضل زیلوهای مسجد را در حسینه برای عزاداری آورد. گفتند: آقا این زیلو وقف مسجد است. حساب مسجد از حساب حسینه جداست. گفت: برو آشیخ! ابوالفضل دو تا دست‌هایش را در راه خدا در کربلا داد. حالا خدا دو تا زیلوهایش را به ابوالفضل نمی‌دهد؟ می‌گوید: چون ابوالفضل دست‌هایش را در راه خدا داد، پس خدا هم زیلوهای مسجد را به ابوالفضل بدهد. ببین چقدر کیلویی! آدم دستش را در دست فقیه عادل که برداشت این است.

دعاهایی که می‌خوانیم حق نداریم هرطور دلمان خواست دعا بخوانیم. طرف دعا می‌خواند، می‌گفت: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ» (بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۷۷) امام فرمود: «ابصار» را ما نگفتیم. آنچه ما گفتیم «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ» است. «يُحْيِي وَ يُمِيت» و «وَيُمِيت وَ يُحْيِي» ... «يُحْيِي وَ يُمِيت» را ما گفتیم. «وَيُمِيت وَ يُحْيِي» را ما نگفتیم. اگر بنا است دعا بخوانی هرچه خودش گفته است، بگو.

در زمان بنی امیه یک نفر از این خلفای نامرد، فیلمش در فیلم امام علی است. نماز صبح را سه رکعت خواند. رفتند گفتند: سه رکعت خواندی. نماز صبح دو رکعت است. گفت: امروز حالم خوب است، می‌خواهم ده رکعت بخوانم. ده رکعت بخوانم. همینطور راحت بگوییم حالا نمی‌خواهد این لاک ناخنت حیف می‌شود، تو عروس هستی. آرایش کرده‌ای. نماز بخوانی این چیزت به هم می‌خورد. حالا نمازت را قضا کن. همینطور راحت این خانم و فامیل خانم می‌آید می‌گوید: نمازت قضا شود. آنوقت نمازی که اول عروسی خدا را از زندگی قیچی می‌کنیم. آنوقت این زندگی برکت دارد؟ در این عروسی‌ها خیر می‌بینیم.

خدایا تو را به حق محمد و آل محمد به ما یاد بده چه کنیم. همه‌ی ما هر آن نیاز به «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»  
(فاتحه / ۶) داریم.

«والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»